

عوامل مؤثر بر دگر دیسی هویت اجتماعی زنان با رویکرد مدل‌سازی ساختاری – تفسیری فراگیر

ندا خداکرمیان گیلان^۱، محسن نیازی^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

n.khodakaramian.g@gmail.com

۲- استاد تمام گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول).

niazim@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۲/۱۰/۲۵]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۲/۹/۱۵]

چکیده

در جوامع امروزی عواملی مانند صنعتی شدن، توسعه تکنولوژی، گسترش اقتصاد، سرمایه‌گذاری و توسعه ارتباطات چارچوب نمادین زندگی افراد را دگرگون کرده‌اند. در چنین شرایطی افراد نیاز به هویت دارند، از طریق هویت می‌توان پیچیدگی و سرعت تغییرات اجتماعی را کاست و به انسان این توانایی را بخشید که نظمی نسبی در زندگی خود و اطرافیان به وجود آورد. در این پژوهش محقق درصدد این است که به طراحی مدلی متشکل از عوامل مؤثر بر دگر دیسی هویت اجتماعی زنان با استفاده از روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری فراگیر بپردازد. پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی بوده، جامعه مورد مطالعه تحقیق، خبرگان دانشگاهی هستند که ۲۴ نفر از اعضای هیئت علمی، فارغ‌التحصیلان دکترا و دانشجویان دکترا در رشته جامعه‌شناسی و روانشناسی به صورت هدفمند قضاوتی انتخاب شدند. مدل طراحی شده حاوی ۱۱ عامل: آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه، هویت‌های متضاد، گرایش به برابری زن و مرد، گرایش به زندگی فردی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، رواج باورهای کلیشه‌ای، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید، فضاهای دوستی، دگرگونی نسلی، بازاندیشی در هویت، مدرنیته، عدم انسجام هویت هستند. از میان عوامل مورد بررسی، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید، بازاندیشی در هویت فرهنگی، رواج کلیشه‌ای جنسیتی، هویت‌های متعارض به‌عنوان عامل روبنایی شکل‌گیری دگر دیسی هویت اجتماعی زنان قرار دارند که منجر به آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه، گرایش به برابری زن و مرد، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، عدم انسجام هویت، مدرنیته، فضای دوستی می‌شوند. در نهایت دگرگونی نسلی پیامد نهایی آن خواهد بود.

واژگان کلیدی: مدل ساختاری - تفسیری فراگیر، هویت اجتماعی، زنان، مدرنیته، بازاندیشی در هویت.

۱- مقدمه

امروزه یکی از موضوعات اساسی که بخشی از مباحثات اندیشمندان حوزه اجتماعی، فرهنگی و تربیتی را به خود اختصاص داده، مقوله هویت است. مسئله هویت زن نیز از جایگاه خاصی برخوردار است که این مقوله تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیک پیرامون خود قرار دارد. زنان ایرانی با نگاه به گذشته خود به یاد می‌آورند چگونه در زمان‌های مختلف تاریخی به آنان توجه نشده و مدام هویت آنان مورد چالش قرار گرفته است (فیاض و خضری، ۱۳۹۴). حتی با به وجود آمدن پیام‌های عصر روشنگری نظیر خردورزی، عقل‌گرایی، توسعه‌طلبی، عدالت‌خواهی همچنان هویت زنان در معرض چالش است. امروزه زنان خواستار حقوق انسانی - اجتماعی خود شده‌اند اما عقب‌ماندگی عمومی جامعه باعث کاهش هویت آنان در جامعه شده است. از سوی دیگر باید گفت زنان ایرانی به این نتیجه رسیدند که چگونه بایستی پس از دوران گذار و چالش‌های جانکاه و نفس‌گیر، عصر مدرن را با خلاقیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود آغاز می‌کنند. به عبارت دیگر آنان دریافته‌اند با وجود حضور وسیع در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی معاصر، شاخص‌های بهبود وضعیت طبقه متوسط توانسته تغییر اساسی در ساخت خانواده و نقش‌های اجتماعی پدید آورده و همچنان متأثر از فرهنگ مردسالار باقی مانده است. علیرغم حضور گسترده در جامعه، اما در ورودشان در حوزه‌های مختلف جامعه ممانعت در این زمینه به عمل آمده و در نتیجه هویت آنان مورد چالش قرار گرفته است (میمنت‌آبادی، تاجیک‌اسماعیلی و هاشمی، ۱۳۹۹ عدلی پور، قاسمی و محمدتبار، ۱۳۹۳). در این راستا، نتایج تحقیقات پژوهش‌های مختلف در زمینه هویت اجتماعی زنان نشان می‌دهند که بیش از ۸۰ درصد زنان دارای هویت مدرن هستند و هویت سنتی خود را از دست داده‌اند. شبکه‌های اجتماعی و جهانی شدن نقش مهمی در تغییر و تحول هویت زنان دارند. در نتیجه این امر سبب دگرگونی نقش‌های اجتماعی و آگاهی آنان نسبت به خویش می‌شود (معروف‌پور و سفیری، ۱۳۹۷). همچنین، زنان در زندگی خود دچار تعارض شده‌اند و ساختارها و نهادها موجب تغییر و تحول هویت زنان شده‌اند؛ این تغییر و تحولات باعث شده‌اند که سبک زندگی زنان تغییر کند و در این راستا هویت آنان تغییر می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۲؛ ریتز و گودمن؛ ۱۳۹۳). همچنین زنان با وارد شدن به اجتماع هویت ساختاریافته خود را از خلال جنس یا جنسیت نادیده گرفته‌اند (فیاض و خضری، ۱۳۹۴).

در جامعه امروزی عواملی مانند جهانی شدن، صنعتی شدن، توسعه تکنولوژی و توسعه ارتباطات چارچوب هویت اجتماعی زنان را دگرگون ساخته‌اند. در چنین شرایطی مطالعه عوامل گوناگون دگردیسی هویت اجتماعی زنان که تحت تأثیر جریان‌های مختلف و منابع جدید هویت‌یابی هستند، امری مهم به شمار می‌آید (کیانی و نجفی، ۱۳۹۷؛ Olorunoba, 2021). دانش‌ها، مهارت‌ها، باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها و قواعد و رسوم اخلاقی در طول زمان مورد تردید قرار می‌گیرند، در چنین شرایط افراد تغییر و تحولات گسترده‌ای را در هویت خود به وجود آوردند (گیدنز، ۱۳۹۴). در این شرایط زنان نظم نسبی در زندگی خود و دنیای اطرافشان احساس می‌کنند و دسترسی انسان به‌طور اعم و زنان به‌طور اخص، به هویت‌های گوناگون باعث دگردیسی هویت آنان شده است (علیرضائزاد، ۱۳۹۷؛ Baker, 2021).

این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر این دگردیسی و میزان اهمیت آنان با استفاده از مدل‌سازی ساختاری - تفسیری فراگیر می‌پردازد. در پی پاسخ به این سؤالات است که عوامل کلیدی مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان کدامند؟ مدل و نحوه ارتباطات درونی بین عوامل کلیدی مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان چگونه است؟ تحلیل مدل ارائه شده بین عوامل کلیدی مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان نمودار قدرت نفوذ و وابستگی چگونه است؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

از دیرباز اندیشمندان مختلف به تبیین و بررسی هویت در راستای چهارچوب نظری ماهیت باورانه و ذات‌گرا نظریه‌پردازی کرده‌اند، آنان سعی کردند بین «دیگری» و «خود» تمایز قائل نشوند و تهدید و هراس از «دیگری» را با تبدیل و تحویل به «خود» خنثی و

سرکوب کنند (Carnoy & Rhoten, 2002). در فلسفه اروپایی ارتدکس، از دکارت به بعد یعنی در قرن هفده، خود موضوع: Self یا Ego به مثابه منبعی مستقل از معنا و عاملیت است. دکارت معتقد است انسان باید به وجود خودش پی ببرد که نمی‌تواند به وجود اندیشنده خودش شک کند و از این راه خویش را اثبات می‌کند. از این رو او وجود دارد و این وجود، نوعی از وجود متفکر است. این تصور از سوژه مستقل نه تنها در فلسفه، بلکه در تفکرات سیاسی و روانشناسی مبنایی برای همه تأملات بوده است. هرچند این شکل از تفکر همواره و در دوره‌های مختلف و توسط متفکران بزرگ تعدیل شده است، اما همواره عنصر مرکزی و پایدار آن پیش فرض بوده است. همین مفهوم دکارت بود که به عنوان عنصر موروثی فردگرایی لیبرال قرن‌ها مورد ارجاع قرار گرفت (ابوالحسنی تنهایی و خرمی، ۱۳۸۹). پژوهش‌های متعددی در زمینه هویت و زنان انجام شده است که در زیر به چند مورد از آنان اشاره می‌شود.

بروکس و وی (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان «بازاندیشی و تغییر هویت جنسیتی: مرور پتانسیل تغییر در یک کلان‌شهر» انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که فرصت‌های تغییر در هویت جنسیتی بسیار محدودتر از چیزی است که تصور می‌شود. بازاندیشی در هویت افراد صورت گرفته است. لابس^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان «زنان و جهانی شدن هویت» نشان دادند، تحولات کنونی جوامع با افزایش ارتباطات تعیین گردیده و تأکید بیشتر بر هویت دارند. در واقع هویت فرهنگی پایاپای جهانی شدن جوامع را به سوی تحولات و تغییرات سوق می‌دهد. گراسموک^۲ (۲۰۱۹) در پژوهش خود به بررسی «فیس‌بوک و هویت اجتماعی زنان» پرداخته است و به این نتیجه رسید که آگاهی‌هایی که کنشگران از حضور در فیس‌بوک به عنوان زیست جهان کسب می‌کنند، باعث تغییر در هویت اجتماعی زنان و همچنین هویت جهانی آنان می‌شود. محمدتقی و کیدقان (۱۳۸۲) به پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز)» پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در این پژوهش هویت دینی، قومی، ملی، گروهی و جنسی زنان مورد بررسی قرار گرفته است. هویت ملی و هویت گروهی از مهم‌ترین هویت‌های زنان هستند و با تحصیلات پدر، مادر و فرد در ارتباط هستند. از سوی دیگر شاخص‌هایی مانند اعتماد به نفس، گستره شبکه ارتباطی فرد، میزان رضایت از خود در اجتماع و میزان عقلانیت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی هستند. ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۶) مقاله‌ای با عنوان «بازاندیشی در تقابل‌های جنسیتی و هویت‌های زنانه (بررسی کیفی هویت اجتماعی در میان زنان تهرانی)» انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند تحصیلات دانشگاهی نقش مؤثرتر از شغل در بازتعریف هویت اجتماعی زنان دارد. در این میان زنانی که دارای منابع فرهنگی یعنی تحصیلات عالی و هم دارای منابع مادی یعنی استقلال مادی بوده‌اند، بیشتر در هویت سنتی و مدرن تأمل کرده و به بازتعریف هویت اجتماعی خود مبادرت می‌ورزند. زنان مذهبی با ورود به دانشگاه دچار عدم انسجام هویتی می‌شوند. معروف‌پور و سفیری (۱۳۹۷) پژوهشی تحت عنوان «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تعارض هویتی زنان شهر نقدة» انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، شیوه‌ی زندگی مدرن، رسانه‌ها، جامعه‌پذیری مدرن، مؤلفه‌های فرهنگی، ساختار ارتباط گروهی شاخص‌های تبیین تعارض هویتی هستند. خواجه‌نوری، مرادخانی و براتی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: مطالعه زنان شهر ایلام)» نشان دادند که بین سبک‌های زندگی مذهبی، موسیقایی و مشارکت ورزشی با هویت اجتماعی ارتباط مثبت و معنی‌دار و سبک زندگی مجازی با هویت اجتماعی ارتباط منفی و معنادار وجود دارد. همچنین طبقه اجتماعی، سبک زندگی مذهبی، سبک زندگی موسیقایی، شغل، منطقه محل سکونت زندگی، و سبک زندگی ورزشی از متغیرهای هویت اجتماعی هستند. علی‌رضانژاد (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «زن کشاورز یا زن خانه‌دار: مطالعه‌ای در باب تحول نقش‌ها و هویت اجتماعی زنان روستایی» به بررسی تحول هویت اجتماعی زنان روستایی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند با تغییر نقش و انتظارات از نقش زنان روستایی، هویت آنان از نقش زن کشاورز به زن خانه‌دار تغییر کرده است. زنان گوهردان و رامه با

1 Labes

2 Grasmuck

دسترسی به تحصیلات و اشتغال رسمی به دنبال تغییر وضعیت خود هستند. نقش زنان از پختن نان به بافتن فرش تغییر کرده است. میزان نقش‌آفرینی زنان در سطح اجتماع محلی نیز کاهش یافته است.

مطالعاتی که به آن‌ها اشاره شد را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد: ۱. بخش اول، شامل مطالعاتی هستند که معتقدند در طول زندگی روزمره زنان، همواره زنان در زمینه هویت خود در حال بازاندیشی بودند؛ ۲. بخش دوم، مطالعاتی که به جهانی‌شدن و ارتباط و تأثیر آن بر هویت اجتماعی زنان می‌پردازند؛ ۳. بخش سوم، تحقیقاتی که نشان دادند تحصیلات دانشگاهی و سبک زندگی نقش مؤثری را در تغییر هویت اجتماعی افراد دارند. در این پژوهش‌ها مانند دیگر پژوهش‌ها هویت اجتماعی زنان مورد بررسی قرار گرفته شده است؛ اما وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در این است که در این پژوهش تغییر و تحول هویت اجتماعی زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. تمایز دیگر این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که بیشتر مطالعات با روش پیمایش و مصاحبه صورت گرفتند اما در این پژوهش از روش ساختاری - تفسیری استفاده می‌شود. در مجموع با توجه به اینکه در این پژوهش عوامل مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان با استفاده از روش ساختاری - تفسیری صورت می‌گیرد، دارای نوآوری است.

یکی از رویکردهای مهم در زمینه هویت اجتماعی^۱ است. این نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که در زندگی افراد طبقه‌بندی وجود دارد. تغییرات ادراکی مرتبط با طبقه‌بندی می‌تواند پدیده قطبی شدن گروهی را ایجاد کند؛ یعنی تمایل به تغییر عقاید یک فرد به سمتی که موردعلاقه گروه باشد. همچنین این رویکرد برای همبستگی و انسجام گروهی اهمیت زیادی قائل است. برخلاف مفهوم‌سازی‌های سنتی از هویت اجتماعی، انسجام به‌عنوان محصول جذابیت بین‌فردی تلقی می‌شود. در این رویکرد بیان می‌شود که انسان‌ها توانایی پردازش اطلاعات اجتماعی را دارند و کلیشه‌ها کارکرد اجتماعی دارند و به توضیح جهان اجتماعی و مشروعیت بخشیدن به اعمال گذشته می‌پردازند. کلیشه‌سازی را یک فرآیند معنا جویی در فضای اجتماعی-تاریخی پیچیده می‌دانند و معتقدند کلیشه‌سازی در یک زمینه اجتماعی «گرم» رخ می‌دهد. فیسک، کادی، گلیک و زو (۲۰۰۲) معتقدند محتوای کلیشه‌ها به روابط ساختاری بین گروه‌ها با توجه به وضعیت و رقابت بستگی دارد (Paruzel, Danel & Maier, 2020).

در این رویکرد انطباق عمومی و قدرت گروه‌های بیرونی در نظر گرفته شده است. از این منظر، افراد درون گروه‌ها باید نگرش‌ها، رفتارها و ارزش‌های اولیه گروه را درک کنند. رهبران لفاظی خود را طوری مدیریت می‌کنند که خود را در قلب گروه قرار دهند و تا حدی که در انجام این کار موفق شوند، رهبران مشروع‌تر و تأثیرگذارتر دیده می‌شوند. در تحقیقات مربوط به هویت اجتماعی، اصطلاح دگرگون‌سازی شخصیت به تغییر گروهی اشاره دارد که در آن خود و دیگران بر حسب هویت گروهی دیده می‌شوند. دگرگون‌سازی شخصیت، ادراکات برون گروه را کلیشه‌ای می‌کند و در نتیجه ادراک از خود نیز تغییر می‌کند. خود و سایر اعضای درون گروه قابل تعویض می‌شوند و کلیشه‌های فردی از نظر ویژگی‌های گروهی تغییر می‌کنند؛ بنابراین دگرگون‌سازی شخصیت افراد را به اعضای گروه تبدیل می‌کند که رفتار خود را بر اساس هنجارهای درون‌گروهی تنظیم می‌کنند (Bingley, Greenaway & Haslam, 2022).

از دیگر رویکردهای هویت اجتماعی، رویکرد هویت اجتماعی فرد زدایی در روانشناسی اجتماعی و مطالعات ارتباطی کاربرد دارد و اثرات ناشناس بودن و هویت‌پذیری را بر رفتار گروه توضیح می‌دهد. این رویکرد بر روابط و ارتباطات در زندگی اشاره دارد. وضعیتی که در آن افراد در گروه عمل می‌کنند و خود را به‌عنوان فردی نمی‌بینند، در نتیجه به رفتار ضد هنجار در گروه نمی‌پردازند. در این رویکرد به بررسی رفتار اجتماعی، پیشگیری از اختلالات اجتماعی پرداخته می‌شود. انطباق با هنجارهای گروهی بخش بزرگی از فردیت زدایی هنگام درک هویت اجتماعی است. در این رویکرد مفهوم «فرد زدایی» مورد بحث قرار گرفته است و نیروهای محیطی

مانند ناشناس بودن، انسجام بالا، و/یا برانگیختگی زیاد منجر به خودآگاهی پایین می‌شوند، که به نوبه خود منجر به مجموعه‌ای از علائم می‌شود که رفتار ضداجتماعی را ترویج می‌دهند (van Knippenberg, 2023).

همچنین مردم در یک خلاء هنجاری در انبوه جمعیت گرد هم می‌آیند. سپس اعمال افراد در جمعیت‌ها از یکدیگر متمایز می‌شود. رایچر استدلال می‌کند که: الف) جمعیتی که دور یکدیگر جمع می‌شوند برای هدف خاص و با خود مجموعه‌ای واضح از هنجارهای مشترک همراه هستند؛ ب) فعالیت‌های جمعی اغلب یک جزء بین گروهی هستند؛ ج) توده‌ها اغلب رفتار منطقی دارند، حتی زمانی که به صورت جمعی گرد یکدیگر می‌آیند و این گرد یکدیگر آمدن به اهداف نمادین بین گروهی خاص می‌شوند؛ د) افراد در طول و بعد از گرد هم آمدن اغلب احساس قوی هویت اجتماعی می‌کنند. در نهایت رویکرد هویت اجتماعی دیدگاه جدیدی را ارائه کرد و این دیدگاه جدید نفوذ اجتماعی، همنوایی و قدرت است. از نظر دیدگاه فردزدایی هنجارهای گروه‌های درون‌گروهی منبع مهمی از اطلاعات در مورد راه‌های مناسب برای فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن هستند. از طریق فرآیند شخصیت، اعضای درون‌گروهی شناسایی شده و هنجارهای گروه درونی می‌شوند؛ بنابراین، استدلال می‌شود که تمایز سستی بین نفوذ هنجاری و اطلاعاتی منسوخ شده است زیرا انتظارات مشترک و توافقی در میان گروه وجود دارد (Scheepers & Ellemers, 2019).

برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ نظریه هویت اجتماعی SIT مطرح شد. این نظریه یکی از نظریه‌های مهم حوزه اجتماعی به شمار می‌آید. در این نظریه طیف وسیعی از موضوعات در فرآیندهای گروهی و روابط بین گروهی مورد بحث قرار می‌گیرند. SIT سعی می‌کند به مفاهیم هویت اجتماعی برای ادراکات و رفتار افراد و تأثیر روابط اجتماعی بین افراد و گروه‌ها بپردازد. اول هویت اجتماعی افراد متفاوت است و هویت شخصی افراد باید در مرحله دوم در نظر گرفته شود. آن‌ها بین راهبردهای مختلف افراد تمایز قائل می‌شوند و برای به دست آوردن هویت اجتماعی مثبت تلاش می‌کنند. سوم، آن‌ها ویژگی‌های کلیدی ساختار اجتماعی را مشخص می‌کنند و تعیین می‌کنند کدام یک از این استراتژی‌ها به احتمال زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرند (Hogg & Williams, 2000).

SIT فرآیندهای اجتماعی را درک می‌کند و به طبقه‌بندی و مقایسه اجتماعی می‌پردازد. افراد خود را برحسب واقعیت اجتماعی تعریف می‌کنند و موقعیت خود را نسبت به دیگران می‌سنجند (Reynolds, Turner & Haslam, 2000). افراد باید انگیزه داشته باشند و هویت خود را بهبود بخشند و در جهت هویت مثبت پیش روند. این موضوع از نظر این تئوری موضوع مهمی محسوب می‌شود. عده‌ای از افراد در جامعه هستند که بی‌ارزش (بیکاران و مهاجران) محسوب می‌شوند باید دید که این افراد چگونه تصمیم می‌گیرند که هویت مثبت داشته باشند. از نظر تئوری SIT این گروه‌ها تصمیم به تعریف مثبت از خود می‌گیرند (van Knippenberg, 2023).

کار SIT این است که چرا و چگونه افراد به عنوان عضو یک گروه درمی‌آیند و چگونه این بر خودپنداره آن‌ها تأثیر می‌گذارد. هفت اصل اساسی در SIT وجود دارد: این اصول منطقی هستند و به ترتیب بیان می‌شوند: اول، افراد دسته‌بندی می‌شوند و خود را متعلق به گروه‌های اجتماعی خاصی مانند یک گروه سنی (به عنوان مثال، کودک در مقابل، بزرگسالان در مقابل سالمندان) می‌بینند. ثانیاً، این گروه اجتماعی کم‌وبیش در شرایط خاصی برجسته هستند (به عنوان مثال، در هنگام استفاده از رسانه). سوم، از طریق مقایسه اجتماعی، افراد شاخص‌های درون‌گروهی خود را ارزیابی می‌کنند. گروه چهارم، تمایز مثبت که در نتیجه مقایسه اجتماعی به وجود می‌آید را توصیف می‌کند. پنجم، هویت اجتماعی به عنوان ترکیبی از طبقه‌بندی خود تعریف و ارزیابی می‌شود. ششم، بر عزت‌نفس فرد تأثیر می‌گذارد. هفتم، بخش عمده‌ای از مبانی نظری SIT به پیامدهای آن اختصاص دارد. این فرآیند، یعنی چگونه تحرک فردی، خلاقیت اجتماعی، رقابت اجتماعی، و کلیشه‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند (Lim, 2023).

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی بوده است که در یک گام آن تلاش شده است با بررسی پژوهش‌های موجود، مجموعه‌ای از عوامل مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان شناسایی شوند، البته عوامل نامرتبط نیز حذف می‌شوند و سپس در گام‌های بعدی این

عوامل توسط متخصصان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا متخصصان به بررسی محتوایی آن‌ها بپردازند و روابط ساختاری و سلسله مراتبی میان عوامل باقیمانده بررسی شود. جامعه آماری در روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری متشکل از متخصصان و خبرگان است و پیشنهاد شده است که حداقل از نظرات پنج خبره استفاده شود. جامعه مورد مطالعه تحقیق اعضای هیئت علمی، فارغ‌التحصیلان دکترا و دانشجویان دکترا هستند. بر این اساس ۱۰ نفر از اعضای هیئت علمی و ۱۴ تن از فارغ‌التحصیلان دکترا و دانشجویان دکترا به صورت هدفمند قضاوتی انتخاب شدند. جامعه آماری دارای تخصص در حوزه هویت زنان بوده و سابقه همکاری، مشاور و پژوهش را در این زمینه داشتند. برای محاسبه روایی محتوایی، پس از مرور نظری و حوزه مطالعه، یک چک‌لیست تدوین شد. سپس از خبرگان خواسته شد تا چک‌لیست را تکمیل کنند. در نهایت متخصصان به میزان مناسب بودن هر آیتم با بیان اینکه هر آیتم «ضروری»، «مفید اما نه ضروری» یا «غیر لازم» است، پاسخ دادند. به منظور محاسبه روایی از فرمول زیر استفاده شد که در آن N ، تعداد خبرگان و n_e تعداد خبرگان است که پاسخ «ضروری» دادند.

$$CVR = \frac{n_e - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}}$$

بر اساس جدول لاوشی با توجه به تعداد خبرگان حداقل مقدار قابل قبول ۰.۴۹٪ است. در نهایت به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی ساختاری تفسیری فراگیر استفاده شده است.

مدل‌سازی ساختاری تفسیری روشی است که به بررسی پیچیدگی سیستم می‌پردازد و کمک می‌کند که به سادگی قابل درک باشد. طبق تعریف «وارفیلد» مبدع مدل‌سازی ساختاری تفسیری، یک فرآیند یادگیری تعاملی است که مجموعه‌ای از عوامل مختلف و مرتبط به هم را در یک مدل نظام‌یافته جامع ساختاردهی می‌کند. در ISM تفسیر تصویر سلسله مراتبی در دو سطح گره‌ها و اتصالات انجام می‌گیرد. به طوری که گره‌ها با توجه به تعاریف عناصر مشخص می‌شوند، اما تفاسیر مربوط به اتصالات تقریباً در ISM ضعیف است و به تفسیر روابط زمینه‌ای میان عناصر و جهت روابط در مقایسات زوجی محدود می‌شود، اما اینکه چگونه لینک‌ها مستقل عمل کنند مورد غفلت واقع شده است. بر این اساس، روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری را برای رفع این نقیضه پیشنهاد نمود.

جدول ۱. گام‌های روش مدل‌سازی ساختاری - تفسیری فراگیر

ردیف	گام‌ها	توضیحات
۱	شناسایی و تعریف عناصر	در این مطالعه با بررسی ادبیات موضوعی، عوامل مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان از تحقیقات گذشته احصا شده است.
۲	تعریف روابط زمینه‌ای	به منظور ایجاد مدلی از ساختار روابط میان عناصر، ضروری است روابط زمینه‌ای میان عناصر بیان می‌شود. این وابستگی می‌تواند از نوع ماهیت وجودی، اولویت‌بندی، ارتقای مشخصه‌ها، ساختار فرآیندی یا وابستگی ریاضی باشد.
۳	تفسیر روابط	این مرحله اولین گامی است که فراتر از ISM سنتی است. گرچه روابط زمینه‌ای ماهیت روابط را تفسیر می‌کند، اما تقریباً تفسیر چگونگی کارکرد این روابط مسکوت باقی می‌ماند. برای آنکه تفسیرهای ISM به شکل‌گیری TISM منتج شود، باید تفسیر روابط برای انواع مختلف ساختارها روشن شود.
۴	منطق تفسیری مقایسات زوجی	در روش ISM عناصر برای ایجاد ماتریس ساختاری روابط درونی متغیرها مقایسه می‌شوند و تفسیر انجام می‌شود تا استنباطی از هر مقایسه زوجی بر حسب روابط مستقیم با توجه به کاوش‌های تفسیری بین عناصر در گام سوم صورت می‌گیرد. برای مقایسه زوجی در هر ارتباط برای (I, j) می‌توان Yes (Y) یا

NO (N) وارد کرد. اگر Y وارد شود، تفسیر بیشتر انجام می‌شود تا منطق تفسیری روابط زوجی به شکل منطق تفسیری مبتنی بر دانش کشف شود.	
مقایسه زوجی در منطق تفسیری مبتنی بر دانش باید به شکل ماتریس دستیابی باشد. این ماتریس بر اساس قاعده انتقال‌پذیری باید چک شود تا تمام انتقالات ایجاد شود. بر اساس انتقال‌پذیری ایجادشده، منطق تفسیری مبتنی بر دانش به‌روزرآوری می‌شود.	۵ ماتریس دستیابی و بررسی انتقال‌پذیری
تعیین سطح مشابه ISM است؛ به‌طوری‌که مجموعه‌های پیش‌نیاز، دستیابی و مشترک برای هر عنصر محاسبه می‌شود و تعیین سطح صورت می‌گیرد.	۶ تعیین سطح از روی ماتریس دستیابی
عناصر پس از تعیین سطح در یک قالب گرافیکی (نگاشتاری) به‌طور سلسله‌مراتبی نظم می‌یابند و اتصالات مستقیم همان‌طور که در ماتریس دستیابی نشان داده شده است، ترسیم می‌شود. نسخه ساده از گراف اولیه به‌واسطه حذف روابط انتقال‌پذیری از روی منطق تفسیری مبتنی بر دانش انجام می‌شود.	۷ ایجاد کردن گراف سلسله‌مراتبی
گراف نهایی باید به یک ماتریس تعاملی صفر و یک نشان‌دهنده همه تعاملات است، ترجمه شود.	۸ ماتریس تعاملی
تفسیر سلول‌ها در ماتریس تعاملی به‌وسیله اتصالات در مدل ساختاری به شکل‌گیری TISM منجر می‌شود.	۹ مدل ساختاری-تفسیری فراگیر

۴- یافته‌ها

در این پژوهش با مطالعه ادبیات موضوعی پیرامون بحث دگرذیسی هویت اجتماعی زنان تعداد ۱۱ عامل استخراج شد. بر این اساس پس از بررسی کلیه مقالات (بر اساس عنوان، چکیده و محتوا) مقالاتی که در زمینه موضوع هویت اجتماعی زنان بودند، مورد بررسی قرار گرفتند، انتخاب و تحلیل محتوا روی آنان انجام شد. در راستای پاسخ به سؤال اول این پژوهش که عوامل کلیدی مؤثر هویت فردی زنان کدامند؟ پس از تکمیل چک‌لیست و بازگرداندن آن‌ها، فهرست ۱۱ عامل نهایی که روایی لازم را داشتند، به‌صورت جدول (۲) به‌دست آمد.

جدول ۲. عوامل نهایی شده دارای روایی

N	فهرست عوامل	CVR
۱	آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه	۱
۲	هویت‌های متضاد	۱
۳	گرایش به برابری زن و مرد	٪۸۶
۴	دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی	٪۸۶
۵	رواج باورهای کلیشه‌ای	٪۸۶
۶	دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید	٪۸۶
۷	فضاهای دوستی	٪۷۳
۸	دگرگونی نسلی	٪۷۳
۹	مدرنیته	۱
۱۰	بازاندیشی در هویت	٪۸۶
۱۱	عدم انسجام هویت	۱

در راستای پاسخ به سؤال دوم این پژوهش مبنی بر اینکه مدل و نحوه ارتباطات درونی بین عوامل کلیدی مؤثر بر دگرذیسی هویت اجتماعی زنان چگونه است؟ پس از تعیین عوامل نهایی مؤثر بر دگرذیسی هویت اجتماعی زنان، میزان تأثیر آن‌ها بر یکدیگر با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری، مشخص شد. ماتریس اولیه در جدول (۳) نشان داده شده است. برای به دست آمدن ماتریس نهایی دستیابی، باید سازگاری ماتریس دستیابی اولیه محقق شود؛ بدین منظور بر اساس «قاعده بولی» ماتریس دستیابی اولیه تا وقتی که حالت پایداری ایجاد نشود، همچنان به توان رسانده می‌شود. بنابراین، ماتریس اولیه ۵ بار به توان رسید تا حالت پایدار که در جدول (۴) نشان داده شده است، به دست می‌آید.

جدول ۳. ماتریس دریافتی اولیه

	J	I	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L
L K J I H G F E D C B A														
	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱
	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۱
	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱
	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱
	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۱
	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۰
	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۰

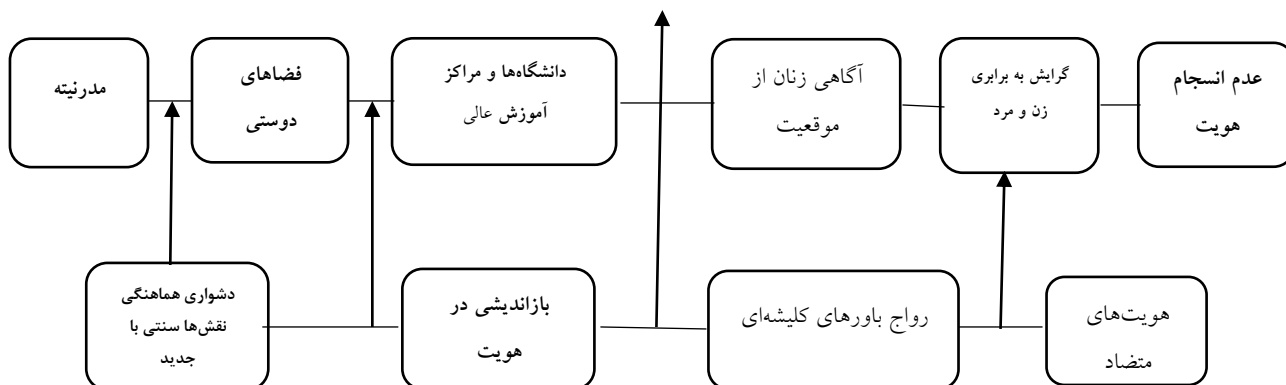
• دیاگرام بر اساس سطوح به دست آمده و طبق ماتریس دستیابی نهایی ترسیم می‌شود. مدل دیاگرام در شکل (۱) قابل مشاهده است. از میان مجموعه عوامل مورد بررسی، عامل دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید بازانذیسی، هویت‌های متضاد، رواج باورهای

کلیشه‌ای به‌عنوان عامل زیر بنایی شکل‌گیری دگردیسی هویت اجتماعی زنان تشخیص داده شده است که به ایجاد آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، فضاهای دوستی، مدرنیته، عدم انسجام هویت منجر می‌شود. به تبع آن دگرگونی نسلی پیامد نهایی آن خواهد بود. هر چقدر عوامل در سطح بالاتری قرار داشته باشند، قدرت تحریک‌کنندگی آنان کمتر و میزان وابستگی بیشتر است.

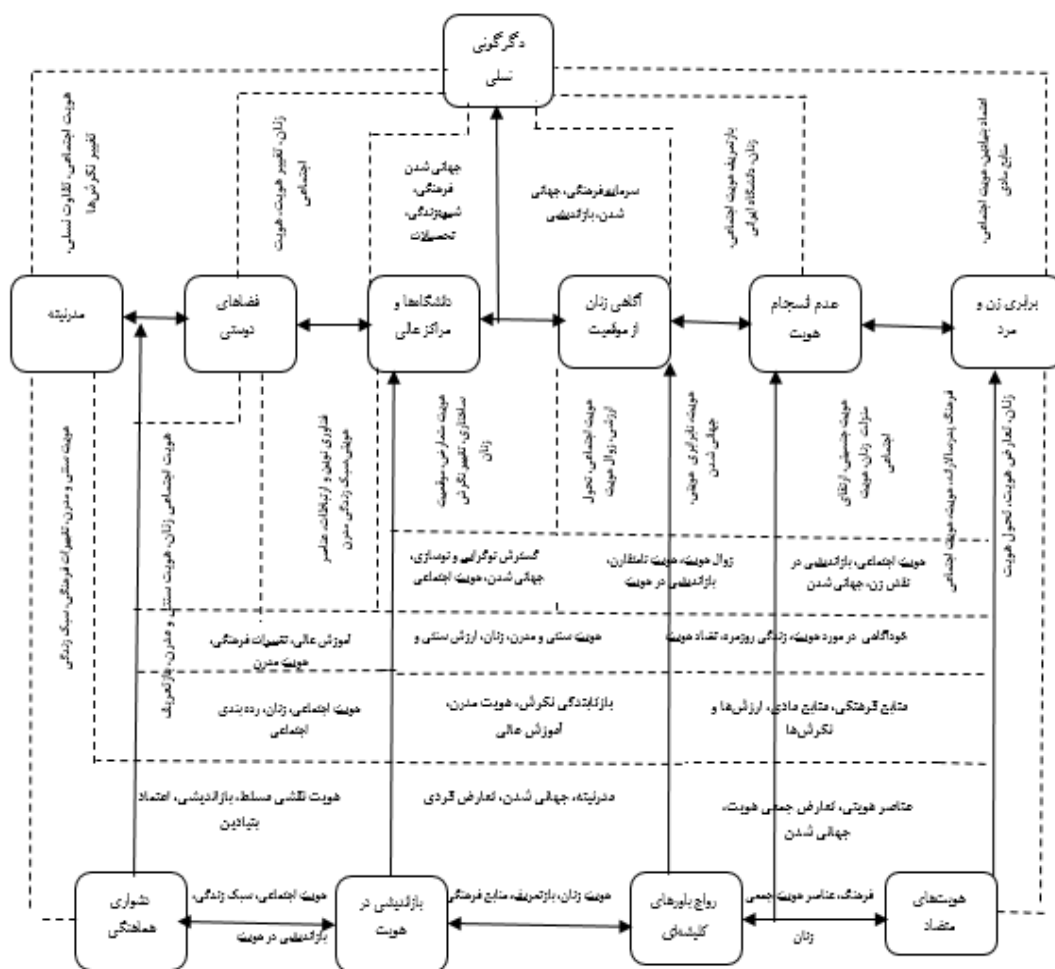
• برای انجام روش مدل‌سازی فراگیر ابتدا ماتریس تعاملی به‌صورت جدول (۵) تشکیل می‌شود. با توجه به منطق تفسیری مبتنی بر دانش و ماتریس تعاملی گراف تی آی اس ام به‌صورت شکل (۲) استخراج می‌شود.

جدول ۳. ماتریس نهایی تعاملی عوامل مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان

	J	I
L K J I H G F E D C B A		
A آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه	۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
B هویت‌های متضاد	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
C گرایش به برابری زن و مرد	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
D دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی	۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱	
E رواج باورهای کلیشه‌ای	۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱	
F دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
G فضاهای دوستی	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
H دگرگونی نسلی	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
I مدرنیته	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
J بازاندیشی در هویت	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱	
K عدم انسجام هویت	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	
L آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	



شکل ۱. گراف ISM

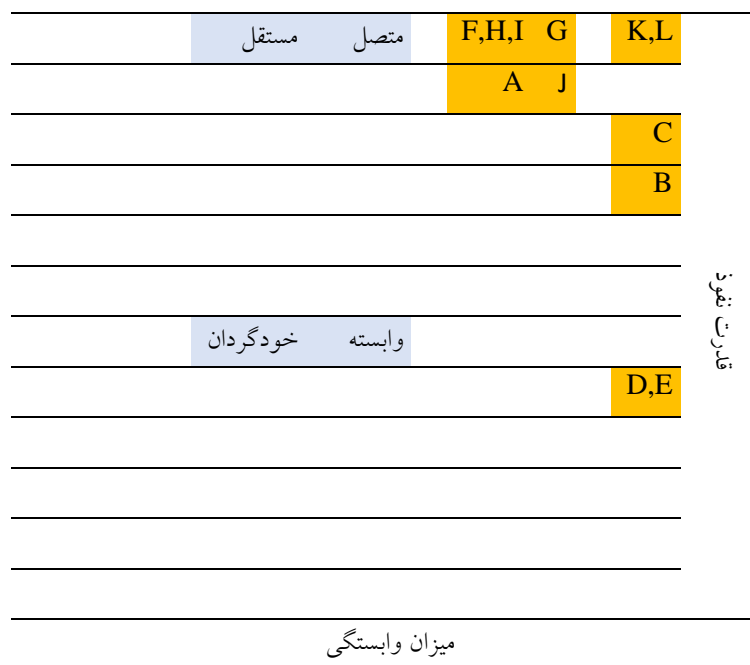


شکل ۲. گراف TISM

۴-۱- تحلیل MICMAC

در راستای پاسخ به سؤال سوم این پژوهش مبنی بر اینکه تحلیل مدل ارائه شده بین عوامل مؤثر بر دگر دیسی هویت اجتماعی زنان بر اساس نمودار قدرت نفوذ وابستگی چگونه است؟ بر اساس ماتریس دستیابی نهایی برای هر یک از عوامل کلیدی میزان نفوذ و وابستگی (سطح تأثیرگذاری و تأثیرپذیری) به دست می آید. با استفاده از تحلیل میک میک که در شکل (۳) به تصویر کشیده شده است، جایگاه هر یک از عوامل مشخص می شوند. با توجه به تحلیل میک میک می توان نتیجه گرفت دگرگونی نسلی، آگاهی زنان از موقعیت

خود در جامعه، گرایش به برابری زن و مرد، فضای دوستی، مدرنیته، عدم انسجام هویت، هویت‌های متضاد، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید، بازاندیشی در هویت متغیرهایی هستند که هم می‌توانند تأثیر بگذارند و هم تأثیر پذیرند. این متغیرها در سطح دوم و سوم قرار داشتند. گرایش به زندگی فردی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز جزء متغیرهای وابسته هستند که در سطح اول قرار دارند، قدرت هدایت کم اما وابستگی زیاد دارند.



شکل ۳. تحلیل MICMAC، نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل مؤثر بر دگرذیسی هویت اجتماعی زنان

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در جهان امروز، مرزهای نفوذناپذیر بین مقوله‌ها و گروه‌های هویتی، دیگر مستحکم نیستند، بلکه به شدت آسیب‌پذیر و شکننده‌اند. احساس هویت فرآیند معنابخشی و معناسازی در زندگی است. این معنا قابلیت کشیده شدن به چالش و بحران را دارد. ضرورت پرداختن به مقوله هویت زنان و دگرذیسی ناشی از آن هم برای جامعه و هم برای خود زنان بسیار حیاتی است. این مقوله به‌طور مداوم و روزمره، در زندگی افراد ایجاد شده و در فعالیت انسان پشتیبانی می‌شود. زندگی انسان بدون وجود چارچوبی مشخص از هویت فردی و اجتماعی که به‌وسیله آن بدانیم دیگران کیست‌اند و خود ما کیستیم، غیرقابل تصور است. کاستلز (۱۳۸۰) معتقد است هویت فرآیندی معنا ساز برای افراد است. همچنین هویت شرط لازم زندگی اجتماعی و پدیده متغیر است. بنابراین توجه به مقوله هویت اجتماعی و دگرذیسی در آن نشان‌دهنده اهمیت پژوهش است. در پژوهش حاضر برای نخستین بار از رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری فراگیر جهت بررسی رابطه بین عوامل مؤثر بر دگرذیسی هویت اجتماعی زنان استفاده شد. در مرحله اول این پژوهش با بررسی پژوهش‌های موجود مجموعه‌ای از عوامل مؤثر بر دگرذیسی هویت اجتماعی زنان شناسایی شدند و سپس در مراحل بعدی با ارائه این عوامل به اعضای دانشگاه روایی محتوایی آن‌ها، ضمن حذف عوامل نامرتبط، روابط ساختاری و سلسله مراتبی میان عوامل باقیمانده بررسی شد.

نتایج تحقیق نشان داد ۱۱ عامل آگاهی زنان از موقعیت خود در جامعه، هویت‌های متضاد، گرایش به برابری زن و مرد، گرایش به زندگی فردی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، رواج باورهای کلیشه‌ای، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید، فضاهای دوستی، دگرگونی نسلی، بازاندیشی در هویت، مدرنیته، در دگرذیسی هویت اجتماعی زنان نقش داشتند. یافته‌های پژوهش نشان دادند

هویت‌های متضاد از عوامل مؤثر بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان است. همچنین رواج باورهای کلیشه‌ای (رحمانی و طیبی‌نیا، ۱۳۹۷)؛ بازاندیشی در هویت (پورقاسم، ۱۳۸۲؛ ازکیا، ۱۳۹۳)، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با جدید (ستوده، ۱۳۸۷)؛ Slobodnikova & Randolph-Seng, 2021)، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر دگردیسی هویت اجتماعی زنان بوده که بر سایر عوامل تأثیرگذار می‌گذارند. ارزش‌ها و نگرش‌های جدید (کریمی فرد، ۱۳۹۵) و آگاهی یافتن زنان از جایگاه واقعی‌شان (Mendhurwar & Mishra, 2021; Jouni, 2005)، باعث مقاومت‌هایی از جانب زنان چه در عرصه خانواده و چه در عرصه اجتماعی می‌شود که در برخی موارد به تعارض می‌انجامد. در این رابطه باید گفت حرکت زنان در مسیر تحقق حقوق اجتماعی خود، نوعی تفکر بازاندیشانه و خرد انتقادی را در آنان تقویت کرده که این امر باعث شده هویت‌های گوناگونی داشته باشند. زنان هویتی در حال گذر از سنت به سمت مدرنیته دارند (کیانی و نجفی، ۱۳۹۷). آنان هویت سنتی خود را کنار گذاشته‌اند و به سمت مدرنیته پیش رفته‌اند اما همچنان هویت مدرن ندارند. گرایش به برابری زن و مرد، گرایش به زندگی فردی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی فضای دوستی، مدرنیته و عدم انسجام هویت از دیگر عوامل تأثیرگذار بر هویت اجتماعی زنان هستند که در سطح اول قرار دارند و بر سطح سوم تأثیر می‌گذارند. گیدنز (۱۳۸۷) معتقد است تأمل و بازاندیشی درزمینه‌ی هویت را منحصر به دوران مدرن می‌داند. او معتقد است که هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد می‌شود و در جریان زندگی تغییر می‌کند. طبق نظریه‌ی گیدنز آموزش عالی توانسته است با تغییر موقعیت زنان از اندرونی خانه در چارچوب سنت‌ها، آنان را به عرصه بیرونی هدایت کند. همچنین تحصیلات عالی از سویی با کسب ارزش‌ها علاوه بر تحصیلات، شبکه‌های اجتماعی و جهانی‌شدن نیز باعث شده‌اند، هویت سنتی محو شده و هویت‌خواهی جدیدی جایگزین آن شود. از سوی دیگر زنان فکر می‌کنند که نابرابری میان زن و مرد که شامل نابرابری در ثروت، قدرت، منزلت و اطلاعات است باید از بین رود؛ افزایش تحصیلات عالی در دانشگاه از عوامل تغییرات فرهنگی و اجتماعی زنان در زمینه هویت آنان بوده است. بر این اساس آخرین سطح دگرگونی نسلی است که از سایر عوامل که گفته شد، تأثیر می‌پذیرد.

در جامعه‌شناسی معاصر، تالکوت پارسونز، بیش از هر کس دیگری به مسئله نظم اجتماعی و هویت جمعی پرداخته است. پارسونز تعامل و رابطه میان نظام اجتماعی و نظام شخصیتی را منبعی برای ایجاد تنوع و تعارض هویت‌های جمعی می‌داند به نظر تاجفل هویت فرد با گروه شکل می‌گیرد؛ این تعامل در موقعیت‌های متفاوت و همچنین گروه‌های مختلف ابعاد گوناگونی به خود می‌گیرد. در دنیای مدرن هویت اجتماعی افراد بر اساس عضویت و فردیت او پرداخته می‌شود و همچنین بر حسب نوع سبک زندگی ساخته و بازساخته می‌شود.

علاوه بر این، بر اساس تئوری هویت پیتر بورک (۱۹۹۷) می‌توان دریافت که افراد هویتی ثابتی ندارند، بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند؛ هویت جدید می‌یابند. در این زمینه باید گفت در گذشته هویت افراد به صورت فردی بوده و بیشتر با خانواده خود در ارتباط بودند؛ اما امروزه افراد به سمت هویت گروهی و اجتماعی پیش می‌روند و زندگی جدیدی شکل گرفته است و هویت اجتماعی و تفکیک نقش‌ها به وجود آمدند. در هویت سنتی افراد چاره‌ای جز قبول پدرسالاری نداشتند و یک فرهنگ و هویت تقریباً واحد در بین آنان وجود داشت. هویت از پیش تعیین شده، ثابت، عدم اراده در ارتباطات بین افراد وجود داشته است؛ اما هنگامی که هویت مدرن به وجود آمد زن و مرد یکسان فرض گرفته می‌شدند و ماهیت تجربه‌های زنان و مردان مشترک و مساوی بودند (Doellgast, Bidwell & Colvin, 2021).

در این راستا پیشنهاد می‌شود: نهادهای مربوط به مکانیسم‌های هویت‌ساز مانند (مانند خانواده، آموزش و پرورش، دانشگاه و رسانه خارجی و ...) باید نسبت به انتقال صحیح هویت و شناسایی آن کمک کنند. همچنین نحوه و میزان مواجهه زنان در قالب یک طرح ملی برای رویارویی با بحران‌های هویتی ضروری است. همچنین با توجه به اینکه جوامع در حال گذر هستند و جوامع از سنتی و به مدرنیته تغییر یافته‌اند؛ زنان با افزایش سطح تحصیلات، آگاهی از هویت خود، کسب شغل، نقش اجتماعی در بیرون از خانه از هویت

مادری و همسری به سمت هویت‌های جدید در حرکت‌اند؛ هویت‌های جدید ممکن است هویت آنان را دچار تعارض کند که از طریق رسانه، محیط آموزشی و جامعه‌پذیری، چالش‌های ناشی از این هویت‌ها برطرف گردد.

با توجه به اینکه جامعه در حال گذار است و سطح تحصیلات زنان و آگاهی زنان افزایش یافته است و زنان به دنبال کسب شغل و نقش جدید هستند به سمت هویت‌های جدید حرکت می‌کنند و در نتیجه ممکن است دچار تعارض هویتی شوند بنابراین پیشنهاد می‌شود با فرهنگ‌سازی از طریق رسانه و ارتباطات جمعی و ارائه برنامه آموزشی بیشتر در سطح مدارس، تغییر در فرآیند اجتماعی شدن دختران در خانواده و تغییر باورها و ارزش‌های جامعه قدم برداشته شود. باید توجه بیشتر به مسائل زنان و هویت آنان شده و دگرذیسی هویت آنان با از بین رفتن عقاید سنتی از بین رود. از محدودیت‌های پژوهش این است که در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده گردید، در نتیجه ممکن است برخی از افراد از ارائه پاسخ واقعی خودداری کرده و پاسخ غیرواقعی داده باشند. همچنین این پژوهش بر روی پژوهشگران دوره دکتری و هیئت‌علمی انجام گرفت بنابراین قابلیت تعمیم دهی به همه مقاطع تحصیلی را ندارد. نوآوری در موضوع پژوهش نیز باعث شده است که نویسندگان دسترسی کمی به منابع داشته باشند.

۶- تقدیر و تشکر

نویسندگان تشکر ویژه و ارزشمند خود را از شرکت‌کنندگان این مقاله بیان می‌نمایند.

۷- منابع

- ۱- ابوالحسنی تنهایی، ا. و خرمی، ش. (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی باورهای دینی و سبک زندگی بر اساس نظریه و روش گافمن، مطالعه موردی کرمانشاه. *پژوهش اجتماعی*، ۳(۶)، ۱۹-۴۱.
- ۲- ازکیا، م. و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی توسعه، نشر کیهان.
- ۳- پورقاسم، ش. (۱۳۸۲). بررسی وضعیت و مشکلات اشتغال زنان دارای تحصیلات عالی و جویای کار شهر تهران. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران*.
- ۴- خواجه‌نوری، ب.، مرادخانی، م.، براتی، ش. (۱۳۹۷). مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی زنان (مورد: مطالعه زنان شهر ایلام)، *مجله علوم اجتماعی*، دوره ۱۵، شماره ۱، ۱۴۳-۱۶۸.
- ۵- رحمانی، ج. و طیبی‌نیا، م. (۱۳۹۷). فرآیند تحول هویت اجتماعی زنان در تجربه گفتمانی نهاد دانشگاه (مورد مطالعه: زنان متأهل، شاغل و دانشجوی). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۱)، ۱۲۳-۱۵۱.
- ۶- ریتزر، ج. و گودمن، د. (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*. ترجمه میرزایی، خ. و لطفی‌زاده، ع. انتشارات جامعه‌شناسان. تهران.
- ۷- ساروخانی، ب.، رفعت‌جاه، م. (۱۳۸۶). بازاندیشی در تقابل‌های جنسیتی و هویت‌های زنان (بررسی کیفی هویت اجتماعی در میان زنان تهرانی). *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ۲۵(۴)، ۲۱۳-۲۳۶.
- ۸- ستوده، ه. (۱۳۸۷). *روانشناسی اجتماعی*. آوای نور. تهران.
- ۹- عدلی‌پور، ص.، قاسمی، و. و محمدتبار، س. ا. (۱۳۹۳). شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و هویت ملی جوانان. *مطالعات ملی*، ۱۴(۴)، ۱۶۴-۱۴۱.
- ۱۰- علیرضائزاد، س. (۱۳۹۷). زن کشاورز یا زن خانه‌دار: مطالعه‌ای در باب تحول نقش‌ها و هویت اجتماعی زنان روستایی. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۲(۱)، ۸۲-۱۰۴.
- ۱۱- فیاض، ا. و خضری، ف. (۱۳۹۴). بررسی هویت زن ایرانی - مسلمان از خلال مفاهیم جنسیت. *پژوهشنامه انسان‌شناسی ایران*، ۵(۱)، ۹۳-۱۰۶.

- ۱۲- کاستلز، م. (۱۳۸۰). قدرت هویت، ترجمه چاووشیان، تهران: طرح نو.
- ۱۳- کریمی فرد، ح. (۱۳۹۵). بررسی انسجام و همبستگی هویتی - ارزشی نخبگان حاکم در ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی*، ۶(۲۱)، ۲۲-۱.
- ۱۴- کیانی، م.، و نجفی، س. (۱۳۹۷). اعتماد اجتماعی و هویت اجتماعی؛ بازاندیشی در هویت اجتماعی زنان تحصیل کرده مورد مطالعه دانشگاه تبریز. *فصلنامه زن و جامعه*، ۹(۲)، ۲۷۵-۲۹۴.
- ۱۵- گیدنز، آ. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی*. ترجمه صبوری، م. نی. تهران.
- ۱۶- گیدنز، آ. (۱۳۹۲). *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه ثلاثی، م. نشر مرکز. تهران.
- ۱۷- گیدنز، آ. (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه چاووشیان، ح. نشر نی. تهران.
- ۱۸- معروف پور، م.، و سفیری، خ. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تعارض هویتی زنان شهر نرده. *مطالعات زن و خانواده*، ۶(۳)، ۲۲۵-۲۵۵.
- ۱۹- میمنت‌آبادی، ق.، تاجیک‌اسماعیلی، س.، و هاشمی، ش. (۱۳۹۹). نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تحول هویت (مورد مطالعه: شهروندان سنندج). *راهبرد اجتماعی - فرهنگی*، ۹(۳۵)، ۷۸-۵۱.
- ۲۰- محمدتقی، ا.، کدیقان، ط. (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز)، *علوم انسانی الزهرا*، دوره ۱۲-۱۳، ۴۴-۴۵.
- 21- Baker, M. (2021). *Perspectives on the Use of Afrocentric Approaches in Non-School Settings within Toronto on the Education, Employment and Black Identity of African Canadian Men*. University of Toronto (Canada).
- 22- Bingley, W. J., Greenaway, K. H., & Haslam, S. A. (2022). A social-identity theory of information-access regulation (SITIAR): understanding the psychology of sharing and withholding. *Perspectives on Psychological Science*, 17(3), 827-840.
- 23- Carnoy, M., & Rhoten, D. (2002). What does globalization mean for educational change? A comparative approach. *Comparative education review*, 46(1), 1-9.
- 24- Doellgast, V., Bidwell, M., & Colvin, A. J. (2021). New directions in employment relations theory: Understanding fragmentation, identity, and legitimacy. *ILR Review*, 74(3), 555-579.
- 25- Hogg, M. A., & Williams, K. D. (2000). From I to we: Social identity and the collective self. *Group dynamics: Theory, research, and practice*, 4(1), 81.
- 26- Jouni, H. (2005). Who is the Finn? Globalization and Identity in Finland. *Journal of Finnish Studies*, 9(2), 12- 26.
- 27- Labes, S. A. (2014). Globalization and cultural identity dilemmas. *CES Working Papers*, 6(1), 87-96.
- 28- Lim, K. Y. (2023). Reading Romans in light of social identity theory. *Journal of Beliefs & Values*, 1-8.
- 29- Mendhurwar, S., & Mishra, R. (2021). Integration of social and IoT technologies: architectural framework for digital transformation and cyber security challenges. *Enterprise Information Systems*, 15(4), 565-584.
- 30- Oloruntoba, S. O. (2021). The State and the State of Knowledge Production in African Universities: Rethinking Identity and Curricula. *Pathways to Alternative Epistemologies in Africa*, 61-75.
- 31- Paruzel, A., Danel, M., & Maier, G. W. (2020). Scrutinizing social identity theory in corporate social responsibility: An experimental investigation. *Frontiers in Psychology*, 11, 580620.
- 32- Reynolds, K. J., Turner, J. C., & Haslam, S. A. (2000). When are we better than them and they worse than us? A closer look at social discrimination in positive and negative domains. *Journal of personality and social psychology*, 78(1), 64-80.
- 33- Scheepers, D., & Ellemers, N. (2019). Social identity theory. *Social psychology in action: Evidence-based interventions from theory to practice*, 129-143.
- 34- Slobodnikova, A., & Randolph-Seng, B. (2021). The effects of stereotype threat on Roma academic performance in Slovakia: role of academic self-efficacy and social identity. *Journal for multicultural education*, 15(2), 152-167.
- 35- van Knippenberg, D. (2023). Developing the social identity theory of leadership: Leader agency in leader group prototypicality. *Social and Personality Psychology Compass*, 17(4), e12739.

Factors Influencing the Restructuring of Women's Social Identity with a Comprehensive Interpretive Structural Modeling Approach

N. Khodakaramian Gilan¹, M. Niazi^{2*}

1. Ph. D Student, Department of Social Sciences, Kashan University, Kashan, Iran.

n.khodakaramian.g@gmail.com

2. Full Master Department of Social Sciences, Kashan University, Kashan, Iran. (Corresponding Author).

niazim@kashanu.ac.ir

Abstract

In contemporary societies, factors such as industrialization, technological development, economic expansion, investment, and communication development have transformed the symbolic framework of individuals' lives. In such circumstances, individuals need identity; through identity, complexity and the speed of social changes can be mitigated, enabling humans to create relative order in their lives and surroundings. In this research, the investigator aims to design a model consisting of factors influencing the restructuring of women's social identity using the comprehensive interpretive structural modeling method. The present research is descriptive-analytical, and the study population includes university experts, with 24 members selected purposefully from the faculty, doctoral graduates, and doctoral students in the fields of sociology and psychology. The designed model encompasses 11 factors: women's awareness of their position in society, conflicting identities, inclination toward gender equality, individual life orientation, universities and higher education centers, prevalence of stereotypical beliefs, challenges in coordinating traditional and new roles, social spaces, generational changes, reconsideration of identity, modernity, and identity inconsistency. Among the examined factors, challenges in coordinating traditional and new roles, reconsideration of cultural identity, prevalence of gender stereotypes, and conflicting identities are identified as pivotal factors in shaping the restructuring of women's social identity. These factors lead to women's awareness of their position in society, inclination toward gender equality, the role of universities and higher education centers, identity inconsistency, modernity, and social spaces. Ultimately, generational changes will be the outcome.

Keywords: Comprehensive interpretive-structural model, Social identity, Women, Modernity, Rethinking identity.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)